

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

ظفر دخت خواجه پور

۱۳ دسمبر ۲۰۲۰

رخوت فکری و درد ملال

از شادی و الم، در بزم و رزم

خنده و شادی، فراز و نشیب*۱

مدتی است که گرفتار رخوت فکری شده ام. آیا این رخوت ناشی از خستگی و ملالی که وجودم را در بر گرفته، نیست؟ خستگی و ملالی که گاه به سکوت عمیقی منتهی می شود و گاه با فریادی دردناک، نمایان.

مگر نه این که درد ملال همیشه با ما بوده است؟ دردی که با گشودن چشم به این جهان و دوری از زهدان گرم و آرامبخش مادر آغاز شده و همراه ما و گاه مشکل گشای ما در زندگی بوده است. درد ملالی که از گرسنگی و تشنگی داشته ایم، از نا هماهنگی هائی که در هنگام بیماری در وجودمان نمایان شده اند، یا از نشانه هائی که رشد جسمانی ما با خود داشته اند و ما در مانده در توضیح و تشریح آنها به گوشه ای کز کرده ایم و ناهنجار یهای رفتاری از خود نشان داده ایم.

درد ناشی از ارتکاب اشتباه و فراست به آن، از تلاش و کوششی ناموفق و مأیوس کننده. درد ملال از سر خوردگی های عاشقانه، از دست دادن نور چشمی و روشنائی بخشی در زندگی، درد ناگزیر غربت فرساینده، بی همزبانی، بیکاری، تنهائی، نا کار آمدی زبان در بیان توانائی های فکری، درد دندان برجگر گذاشتن و به هر دلیلی دم نزدن، درد ناشی از تحمل بار سنگین واپسگرائی های دوران غریب و تیره.

درد بر خاسته از عدم موفقیت در واقعیت بخشیدن به بخشی از رؤیاهای مان و نقشه هائی که برای تغییر جنبه های ناخوشایند و نابکارانه زندگی داشته ایم و به دلیلی گوناگون در اجرای آنها امیدمان ناامید شده است.

آیا احساس این دردها نشانی از زنده بودن ما نیست؟ آیا سکوت و فریادی که به گونه های گوناگون خود را نشان داده اند، به ما در التیام آن تا حدی یاری نرسانده اند؟

براستی آیا این رخوت فکری مهلتی لازم برای درمان درد ملال و خستگی نیست؟ این که درنگی کنم، پژوهشی نمایم و آگاهانه درمانی برای آن بیابم، با این امید که دردی بی درمان نباشد؟

زخم ها به دوران تیرگی سخت جان فرسایند

اما من همیشه می گفتم: "تنها مرگ است که مرا هیچ چیز نمی آموزد"-*۲

12.06،2020

در حاشیه:

* ۱ - احمد شاملو

* ۲ - برتولد برشت